

نوع مقاله: پژوهشی

مسئله «زمان» در سه مرتبه سیر فلسفی صدر المتألهین

hekmat468@yahoo.com

smm190@gmail.com

کلیه علی بابایی / دانشیار گروه فلسفه دانشگاه محقق اردبیلی

سیدمختار موسوی / دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷

چکیده

محقق است که صدر المتألهین در آثار خود، سه مرتبه سیر فلسفی اصالت ماهیت (یا مبنای قوم) اصالت وجود وحدت تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی را تجربه کرده است. می‌بایست متناسب با این سه مرتبه از سیر، در مباحث تابع نیز تحولاتی صورت گرفته باشد؛ توجه به این تغییر، گره بسیاری از مسائل مربوط به دیدگاه حقیقی صدر المتألهین و سازگاری یا ناسازگاری آموزه‌های درون نظامی صدرا را می‌گشاید. براساس پژوهش حاضر، در موضوع «زمان» نیز دیدگاه‌هایی بر مبنای هر سه سیر صدر المتألهین مطرح شده و متناسب با هر سیری تحولی در مبحث زمان و مسائل پیرامونی آن روی داده است. این تحولات در چند حیطة تعریف زمان، امر ماهوی یا وجودی بودن زمان، برهان اثبات وجود زمان، امر متواپی یا مشکک بودن زمان، علت مباشر زمان، و حیطة سریان زمان و وجوه اشتراک و تفاوت آنها در سه مرتبه به نحو مطالعه تطبیقی درون سیستمی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: زمان، صدر المتألهین، مراتب، وحدت شخصی، اصالت وجود، وحدت تشکیکی، اصالت ماهیت.

درباره سه مرتبه سیر فلسفی صدرالمتألهین نیاز به بحث و اثبات آنچنانی نیست؛ زیرا شخص صدرالمتألهین به اعتقاد خود بر اصالت ماهیت در برهه‌های از حیات علمی‌اش اشاره کرده (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۳۵) و علاوه بر آن حتی پس از رسیدن به اصالت وجود، برخی مباحث را بر مبنای قوم و یا اصالت ماهیت ارائه داده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸۵). دو سیر دیگر او یعنی اصالت وجود و وحدت تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی بنا به قرائن بسیاری که وجود دارد، مورد توافق اهل حکمت است. روشن است که همه و یا حداقل غالب مباحث حکمت صدرایی، به تأسی از تحول این سه مرتبه دچار دگرگونی خواهد شد و این امر در موضوع زمان نیز صدق می‌کند. تحقیق و بررسی مهم‌ترین عناصر دخیل در مبحث زمان، و ذکر تحولات آنها در سه سیر صدرایی، طرحی منسجم از دیدگاه صدرایی در باب زمان ارائه خواهد داد و تحول‌های بنیادین این موضوع را نمایان خواهد ساخت. اینکه تعریف زمان در سه سیر چه تفاوتی دارد؛ آیا زمان امری ماهوی است یا وجودی؛ برهان اثبات وجود زمان در سیرهای یادشده چه تفاوتی دارند؛ بر چه مبنایی می‌توان به متواطی یا مشکک بودن زمان قائل شد و علت مباشر زمان در سه مرتبه چیست، از جمله مباحث مهمی هستند که در تبیین مسئله زمان در سه سیر صدرایی موردنظر است. در این میان بحث حیثه تحقق زمان نیز به تناسب سه مرتبه، طرح و سیری منسجم از تحول در دیدگاه‌ها را نمایان می‌سازد؛ از جمله اینکه چرا زمان تابعی از عالم است و حیثه تحقق آن بر مبنای مراتب عوالم قابل تحلیل است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که پیش از این در موضوع زمان، مقاله «تبیین وجودی زمان در نظام فلسفی صدرالمتألهین» (اکبریان، ۱۳۷۸) به چاپ رسیده است. نیز چند مقاله با رویکرد تطبیقی به مقایسه آراء صدرالمتألهین با فیلسوفان دیگر پرداخته است؛ مانند: «زمان از دیدگاه ملاصدرا و برگسون» (فتحی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۸) و «زمان و هستی از دیدگاه ملاصدرا» (نجفی افرا، ۱۳۸۹). اما با موضوع حاضر که به تحول زمان در سه مرتبه سیر فلسفی صدرا پرداخته شده باشد موردی یافت نشد.

بازسازی دیدگاه صدرالمتألهین در این موضوع حقیقت دیدگاه‌های صدرا براساس مبانی مختلف را نمایان خواهد ساخت و حقیقت سازگاری یا عدم سازگاری آنها را به معرض داوری خواهد گذاشت.

۱. زمان بر مبنای سه سیر فلسفی صدرالمتألهین

هر بحثی در حکمت متعالیه تابعی از توابع بحث وجود است و هرگونه تحول در آن به تحول در مباحث می‌انجامد. همان‌طور که اشاره شد، صدرالمتألهین مراتبی از تحول را با محوریت اصالت وجود در آثار خود تجربه کرده است؛ بنابراین طبیعی است که تمام مباحث مرتبط با این موضوع دچار تحول باشند. حال پس از اشاره اجمالی بالا، لازم است به ویژگی زمان و تحول آن در سه مرتبه سیر فلسفی صدرا اشاره کنیم:

۱-۱. زمان بر مبنای سیر اول فلسفی صدر المتألهین (اصالت ماهیت یا مبنای قوم)

گسترده‌گی دامنه و نیز صعوبت ذاتی بحث زمان مانع از آن است که به تمام ابعاد موضوع بپردازیم؛ ما در این فرصت چند موضوع مهم درباره زمان را بررسی می‌کنیم:

الف. تعریف زمان

صدر المتألهین به فراخور سیر اول فلسفی زمان را به «مقدار حرکت طبیعی» تعریف می‌کند: «أنه بهیوتیه الاتصالية الكمية مقدار الحركات» (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۵). این تعریف به تعریف علمای طبیعی معروف است و ارسطو آن را در کتاب طبیعت ارائه داده است: «ولما كان الزمان مقدار الحركة والتحرك...» (ارسطو، ۲۰۰۷، ص ۴۴۸). به تبع ارسطو، مشائیان و از جمله ابن سینا در بخش طبیعیات بیشتر آثار خود از این تعریف پیروی کرده‌اند: «الزمان و هو مقدار الحركة فی المتقدم والمتأخر الذی لا یشئ احدهما مع الآخر» (ابن سینا، بی‌تا، ص ۱۵). نیز در همین مضمون گوید: «چون زمان مقدار حرکت است زمان را هم می‌توان شماره‌کننده حرکت دانست؛ چنان که گاهی مسافت را مقدار حرکت و گاهی حرکت را مقدار مسافت قرار می‌دهیم» (ابن سینا، ۱۳۶۱، ص ۴۸۲). تعریفی که در این مرتبه از زمان ارائه می‌شود در بخش طبیعیات حکمت مشاء آمده است و بر موضوع طبیعی بودن زمان در نظر عامه فیلسوفان تأکید دارد؛ و یا دست کم بعضی از مباحث آن در علوم طبیعی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در علوم طبیعی، عوارض جسم طبیعی مورد بحث است؛ در حالی که در فلسفه از هستی یا نیستی اشیا سخن به میان می‌آید. دلیل اصلی قرار گرفتن این تعریف در سیر اول، غلبه عناصر ماهوی در تعریف یادشده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ب. امر ماهوی بودن زمان

در تعریف یادشده، تعبیر «مقدار و کمیت متصل» مطرح است. می‌دانیم که کم از مقولات عرضی است که به متصل و منفصل تقسیم می‌شود و کم متصل نیز خود به متصل قار و متصل غیرقار منقسم است. زمان را کم متصل غیرقار می‌دانند؛ و اعراض نیز بر مبنای تعریف مشابهی مفهومی ماهوی است. به تعبیر دیگر تا قبل از صدرای قائل به اصالت وجود وحدت تشکیکی، قسیم عرض، جوهر است و مقسم این تقسیم‌بندی ماهیت؛ چیزی که در آثار فلاسفه قبل از صدرا به‌ویژه ابن سینا به‌وفور مورد تأکید است (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۹۸ و ۴۳).

ج. برهان طبیعی بر وجود زمان

اینکه آیا زمان امری حقیقی است یا اعتباری، وجودی است یا عدمی و توهمی، همیشه محل نزاع میان اهل معرفت بوده است. صدرا برخلاف نظر متکلمانی که به عدمی بودن و یا توهمی بودن زمان معتقدند (برای نمونه، ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹۵)، ضمن امر حقیقی و وجودی خواندن زمان، دو برهان برای مدعی خود ذکر می‌کند که یکی بر مبنای تعریف یادشده و در سطح فن طبیعی است. خلاصه برهان طبیعی صدرا برای اثبات وجود زمان چنین است:

گاه دو حرکت، مسافتشان متفاوت، اما شروع و پایانشان یکی است: مثلاً ماشینی پنجاه کیلومتر را در یک ساعت طی کرده باشد و ماشینی دیگر صد کیلومتر را در یک ساعت، روشن است که اولی سرعت داشته و دومی کندی یا بطوء. گاه دو حرکت مسافتشان یکی است، اما آغاز و پایانشان یا یکی از این دو، برابر نیست. مثلاً پنجاه کیلومتر را یکی در ساعت ده آغاز کرده و دیگری در ساعت نه. یا یکی پنجاه کیلومتر را در ساعت نه تمام کرده و دیگری در ساعت ده. این اختلاف نشانه این است که: به غیر از مسافت و مقداری که برای ابعادشان است، مقدار دیگری وجود دارد که ملاک سنجشی برای حرکاتی است که مسافت مشترک یا متفاوت دارند. در دو حرکت نوع اول که مسافت یکی است حرکتی که زودتر تمام شده به سرعت متصف می‌شود و حرکتی که بعد از آن تمام شده با کندی و بطوء، درباره دو حرکتی که مسافتشان یکی است و شروع یا پایان متفاوت نیز سخن این‌گونه است. اختلاف میان دو نوع حرکتی که داشتیم ما را به اثبات زمان رهنمون می‌سازد؛ یعنی به غیر از مسافت و مقداری که برای ابعاد آنهاست مقدار دیگری هم وجود دارد که با آن حرکات دارای مسافت مشترک یا متفاوت سنجیده می‌شود. مقدار مسافت و مقداری که مربوط به ابعاد اجسام است، قارّ است؛ حال آنکه این مقدار، قار نیست. در نوع اول یعنی مقدار قارّ اجزای حرکت با هم جمع می‌شوند، اما در مورد دوم اجزای آن با هم جمع نمی‌شوند. مقدار غیرقاری که از تفاوت سرعت و بطو حرکات ناشی می‌شود، زمان نام دارد (رک: صدرالمثلهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۵؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۱۲).

د. امر متواپی بودن زمان

ماهیت امری مشکک نیست. لازمه امر ماهوی بودن زمان هم این است که زمان نیز امری متواپی باشد و نه مشکک. برای تحقق تشکیک شروط چهارگانه وجود دارد: وحدت حقیقی، کثرت حقیقی، ظهور حقیقی آن وحدت در این کثرت و بازگشت حقیقی این کثرت به آن وحدت. اگر از وحدت و کثرت به اتفاق و اختلاف تعبیر کنیم در تشکیک، مابه‌الاختلاف به مابه‌الاتفاق بازمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۷). اگر طبق تعریف صدرا زمان یک ماهیت عرضی، یعنی کم متصل غیرقارّ باشد از آنجا که بین زمان و اجزای آن هیچ نحو وجه اشتراک و اختلافی نمی‌توان یافت، پس در زمان، تشکیکی وجود ندارد. در تعبیری دیگر، در ماهیت بما هو ماهیت تشکیک جاری نیست؛ اگر تشکیکی به ماهیت نسبت داده شود از جهت انتساب به وجود است؛ زیرا تنها در وجود است که تشکیک معنا دارد. پس زمان، اگر امری ماهوی تفسیر شود، مشکک نیست. اما صدرالمثلهین در مناسبتی دیگر زمان را امر مشکک می‌داند که تنها بر مبنای سیر دوم فلسفی او صحت دارد و در سیر دوم به آن اشاره خواهیم کرد.

هـ. علت مباشر زمان و حرکت

یکی از پرسش‌های اساسی بحث زمان این است که علت مباشر زمان چیست؟ پاسخ صدرا برای مسئله علت مباشر حرکت، که متناسب با مرتبه اول سیر فلسفی و به اصطلاح دیدگاه ابتدایی باشد طبیعت است. دلیل صدرا این است که: فاعل مباشر حرکت، عقل محض نیست؛ زیرا عقل محض از ماده مفارق است و تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد؛ و

نیز فاعل مباشر حرکت را نمی‌توان نفس دانست؛ بدین دلیل که نفس هم از حیث ذات، عقلی و تغییرناپذیر است؛ بلکه نفس از حیث بودن در جسم، فاعل مباشر حرکت است و در این صورت، نفس فاعل طبیعی است که به طور مستقیم موجب حرکت و تجدد و انقضای اجزای پیشین حرکت است؛ زیرا اعراض در ذات و صفات خود تابع جواهرند و جسم به لحاظ همین جسم بودنش، قابل حرکت است و نه فاعل آن؛ پس در باور ما این جوهر صوری مسما به طبیعت، از حیث مبدأ حرکت بودن آن، امری است سیال و اگر به لحاظ ذات، سیال و متجدد و متغیر نباشد، صدور حرکت از آن امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا صدور متغیر و متجدد از ثابت، ممتنع و محال است.

تجدد و تغییر برای حرکت، عرضی از طبیعت جسم است، و لذا فاعل طبیعی به جز مفید حرکت نبوده و نیز چیزی دیگر به غیر از قوا و طبایع نمی‌باشد و یکی از امور مبرهن و مورد اتفاق عقلا و بلکه از واضحات، همین استناد حرکت عرضی به طبیعت است، تا معلوم گردد که مبدأ اول برای حرکت و سکون، طبیعت بوده و نفس تجدد در کمّ و کیف و وضع و این، مستند به طبیعت است و نه به وجود؛ زیرا وجود اجل از استناد به امور طبیعی است و در نتیجه محرک به معنای مفید نفس حرکت، همان طبیعت است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۸۵؛ رضائزاد، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶).

پس خلاصه مطالب یادشده این است که در این بیان افاده‌کننده حرکت، عبارت است از فاعل طبیعی؛ و پذیرنده حرکت عبارت است از جوهر صوری مسمی به طبیعت و حاصل آن بروز حرکت عرضی در مقوله‌های مختلف است و از جمله در کمّ متصل قار هم نمود می‌یابد و شمارش آن، زمان را می‌سازد.

۱-۲. زمان بر مبنای سیر دوم فلسفی صدرالمتألهین (اصالت وجود وحدت تشکیکی)

در این مرحله به ویژگی‌های مختلف زمان بر مبنای سیر دوم صدرایی در موضوعاتی که بالاتر اشاره کردیم خواهیم پرداخت:

الف. زمان امری وجودی است نه ماهوی

ویژگی بنیادین سیر دوم صدرا که با گذر از اصالت ماهیت به اصالت وجود اتفاق می‌افتد این است که وجود اصیل است؛ وجود مشکک است و کثرات هستی بر مبنای تفاوت تشکیکی قابل تبیین است. حرکت جوهری از لازمه‌های این دو اصل است. صدرا در این مرتبه با اثبات حرکت جوهری، جوهر و عرض را وجودی تفسیر می‌کند؛ و اعراض مراتب جواهرند از لازمه‌های سخن یادشده و تنها در این مرتبه است که: «امر متصل غیر قار چیزی جز مقدار حرکت جوهری نیست». به تأیید و تأکید اهل تحقیق «براساس حکمت متعالیه اولاً زمان از عوارض تحلیلی حرکت است؛ ثانیاً حرکت، نحوه وجود است» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۱۹). اگر حرکت جوهری پذیرفته شود عدم قرار و تجدد زمانی وصف خود جوهر است؛ در غیر این صورت، زمان مقدار جوهر نیست؛ مقدار تجدد و حرکتی است که عارض جوهر می‌شود. پس زمان همان‌طور که در سیر قبلی اشاره شد بر مبنای معروف قوم، مقدار حرکت است و بنا بر حکمت متعالیه و حرکت جوهری، مقدار جوهر مادی است که دارای حرکت ذاتی (به معنای هویت نه ماهیت) است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۱۹).

فراتر از آن:

بر مبنای نهایی حکمت متعالیه ماهیات، به مفاهیم بازمی‌گردند؛ بی‌آنکه فاصله و تفاوت مفاهیم ماهوی و غیرماهوی از بین برود؛ واجب‌تعالی منزّه از ماهیت است چون برتر از آن است و غیر واجب نیز وجود رابطاند و وجود رابط ماهیت ندارد؛ زیرا فروتر از آن است که ماهیت داشته باشد؛ بنابراین بساط ماهیت برچیده می‌شود و ماهیتی به‌عنوان جوهر و عرض مطرح نمی‌شود؛ یعنی زمان و حرکت متحرک، همانند علم و قدرت واجب، عین یکدیگر و نیز عین وجودی‌اند که از آن انتزاع می‌شوند. براین‌اساس قول به کمیت بودن زمان و مانند آن مطالب میانی و متوسط حکمت متعالی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۱۸).

همان که بر مبنای سیر اول و دوم صدرایی و به‌ویژه سیر دوم به آن اشاره کردیم. پس در مرتبه دوم حقیقت زمان از امر ماهوی به امر وجودی متحول می‌شود؛ چون پایه‌های چنان تصویری متحول شده است.

ب. برهان فلسفی بر وجود زمان

برهان سیر اول اگر مقدماتی طبیعی داشت، برهان متناسب با سیر دوم، هم فلسفی است و هم وجودی. در این برهان بر حدوث شیء تکیه می‌شود؛ حدوث و قدیم از عوارض وجودند، بنابراین مقدمات بحث، در اثبات این برهان، برخلاف برهان قبلی که طبیعی بود، فلسفی است؛ حدوث ترتب وجود بر عدم است و این وصف از عوارض تحلیلی وجود است؛ صدرالمتألهین در این زمینه می‌گوید: «أن القدم والحدوث إنما يراد بهما صفتان للوجود لأنهما متقابلان لا يجتمعان في شيء واحد ولا تقابل بين كون ماهية واحدة قديمة وحادثه حدا وعدداً» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۱۴).

ملاهادی سبزواری در حواشی *شواهد الربوبیه* گوید: «والقدم والحدوث والوجوب والإمكان وغيرها من عوارض الوجود» (سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۴۰۶).

خلاصه برهان صدرالمتألهین چنین است: نحوه وجود شیء حادث به گونه‌ای است که بعد از شیئی است که قبل از آن است؛ قبلیت شیء سابق با بعدیت آن جمع نمی‌شود؛ این نوع قبلیت مثل قبلیت عدد یک بر عدد دو نیست؛ چراکه عدد یک با دو نیز جمع می‌شود. همچنین قبلیت عدم و یا شیء سابق بر وجود حادث از قبیل پدر بر فرزند و یا قبلیت ذات فاعل نسبت به فعل نیست؛ زیرا ذات فاعل می‌تواند قبل از فعل و با فعل و بعد از فعل حضور داشته باشد. تقدم پدر بر فرزند تقدم جزء علت بر معلول است؛ تقدم ذات فاعل می‌تواند تقدم علت فاعلی قار بر معلول باشد؛ در حدوث، تقدم شیء سابق یا لاحق نظیر هیچ‌یک از موارد یادشده نیست؛ در معنای حدوث، سابقی وجود دارد که با لاحق خود جمع نمی‌شود و بعد از لاحق نیز نمی‌آید؛ این امر چیزی جز زمان نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۱۴).

ج. تشکیکی بودن زمان

یکی دیگر از لازمه‌های مرتبه دوم سیر فلسفی صدر، مشکک بودن است؛ زیرا مبنای آن اصالت وجود تشکیکی است. حال بحث آن است که آیا زمان نیز امری مشکک است یا نه؟

زمان، مصداق تشکیک عامی و تشکیک خاصی: در سیر اول گفتیم که چون زمان با تعریف یادشده امری ماهوی است تشکیک در آن بی معنا خواهد بود؛ اما صدرا هر نوع تشکیکی را به وجود بازمی گرداند و چون زمان هم برخلاف سیر اول، امری وجودی است پس امکان طرح تشکیک در آن وجود دارد. برای تشکیک سه حالت تشکیک عامی، تشکیک خاصی و تشکیک اخصی معنا کرده اند؛ که تشکیک نوع اول تشکیک عامی در مورد زمان صادق است؛ یعنی اگر در چیزی مابه‌الاشتراک عین مابه‌الامتیاز باشد تشکیک در آن جریان دارد. این ویژگی، از نظر گروهی (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۲۲) خصوصیت تشکیک عامی است: «أن التمييز بين أجزاء الزمان بنفس ذاتها؛ فإن المسمى بالزمان حقيقة متجددة متصرمة و ليست له ماهية غير اتصال الانقضاء والتجدد» (صدرالمألهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴).

برخی از اهل حکمت نیز از تعابیر صدرا، تشکیک در زمان را از نوع تشکیک خاصی استنباط می کنند؛ مثالی که صدرا از آن برای تشکیک خاصی استفاده می کند اجزای زمان و سبق و لحوق آنها نسبت به یکدیگر است؛ زیرا اختلاف حوادث زمانی نسبت به یکدیگر، گرچه به امر خارج از ذات آنها که همان زمان است بازمی گردد، اما اختلاف اجزای زمان به خود زمان است؛ یعنی مابه‌الاختلاف و مابه‌الاتحاد آنها یک چیز است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۹).

به هر حال وجود اصل تشکیک در زمان محرز است. برای همین است که اهل تحقیق تأکید کرده اند: «نفس زمان نیز مشکک و دارای مراتب مختلف است؛ زیرا ملاک تقدم و تأخر و هرگونه اختلاف در مراحل زمان به هیچ وجه بیرون از حقیقت زمان نیست، بلکه هر گونه اختلاف و تفاوت در حقیقت زمان، از درون خود زمان است؛ و هیچ گونه منشأ دیگری خارج از خود زمان ندارد. به عبارت دیگر می توان گفت مابه‌الاشتراک بین زمان گذشته و حال یا آینده، خود حقیقت زمان است؛ کما اینکه مابه‌الاختلاف بین زمان گذشته و حال یا آینده نیز چیزی جز خود حقیقت زمان نیست» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۱).

علاوه بر این اثبات مستقیم، از راه رابطه زمان با حرکت، زمان با جوهر و عرض و اصل علیت نیز می توان حداقل به تشکیک از راه «تشکیک به مابه‌الاتحاد» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۹) هم قائل شد. ما برای رعایت اختصار تنها به رابطه زمان با حرکت از لحاظ اتصاف به تشکیک اشاره می کنیم:

در تعریف زمان، حرکت اخذ شده است. تعریف حرکت به قوه و فعل از پایه های اصل تشکیک بهره می برد. روشن است که گذشتگانی چون *ارسطو* و *ابن سینا* هم که در تعریف حرکت از مفاهیم قوه و فعل استفاده کرده اند؛ اما با دو بار معنایی کاملاً متفاوت. در فلسفه مشاء با رد تشکیک در جوهر و نیز با رد تشکیک در حرکت، رسیدن از «قوه» به «فعل»، معنای مورد انتظار در حرکت جوهری و حرکت تشکیکی را ندارد؛ در واقع با آنکه هم در حکمت مشاء و هم در سیر دوم فلسفه صدرایی، تعریف حرکت را «خروج تدریجی شیء از قوه به فعل» دانسته اند، اما دو بار معنایی متفاوت از هر کدام از این مرتبه ها قابل استنباط است که اقتضای دو مرتبه یادشده است. این نحو از «از قوه به فعل رسیدن» از نظر *ابن سینا* در جوهر معنا ندارد؛ و در عرض نیز نهایتاً به دلیل تغییرات بسیار اعراض به نحو استحاله ظاهر می شود (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۶۱، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ در حالی که در سیر دوم با توجه به اصل اصالت وجود،

تشکیک در وجود، وحدت حرکت و... «قوه و فعل» بیشتر دو مرتبه از یک حقیقت واحد و در نتیجه نسبت اجمال و تفصیل به هم دارند. در برخی از آثار صدرالمتألهین، قوه به معنای اجمال و فعلیت به معنای تفصیل به کار رفته است: «إن المقوی علیها وإن لم یوجد بالفعل وعلی التفصیل - لکنها موجودة بالقوة وعلی الإجمال» (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۳۶). براساس اصل تشکیک است که می‌توان حرکت را به خروج تدریجی شیء از قوه به فعل تعریف کرد؛ ویژگی مشکک بودن زمان و تبعیت آن از اصل تشکیک در تعریف حرکت بر مبنای اصول حکمت متعالیه بیشتر نمود می‌یابد: یعنی متناسب با مرتبه دوم از سیر فلسفی صدرا، حرکت، خروج از قوه به فعل است که با مسئله زمان مرتبط است: صدرا ضمن یادآوری نظر حکما در تعریف زمان گوید: «وهذا بعینه مثل ما قالته الفلاسفة فی باب الزمان من أن هویتها لذاتها متجددة منقضیة سیالة لکننا نقول الزمان مقدار التجدد والتبدل والحركة معناها تجدد حال الشیء وخروجه من القوة إلى الفعل تدریجا» (صدرالمتألهین، ۱۳۴۱، ص ۲۳۰).

فعلیت و قوه داشتن بر مبنای اصول صدرایی دو مرتبه از یک امر واحدند. خلاصه اینکه: زمان مقدار حرکت است؛ حرکت خروج از قوه به فعل است. قوه و فعل مراتب یک امر واحد است. مطابق مبانی اختصاصی حکمت متعالیه، حقیقت عینی وجود امر واحدی است که از مرتبه‌ای از آن زمان و از مرتبه‌ای دیگر حرکت تحلیل و انتزاع می‌شود (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۰۷). سخن علامه طباطبائی نیز مؤید همین نکته است که: «هر حرکتی که بین حدود فعلیه آن، شدت و ضعف تشکیکی نباشد، به هیچ‌وجهی از حرکت بسیط جوهری یا حرکت تبعی عرضی نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۱).

براساس (۱) رابطه جوهر و عرض، که رابطه‌شان به اقتضای سیر دوم تشکیکی است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۶) و این دو دو مرتبه از یک حقیقت‌اند و (۲) از رابطه علیت و معلویت میان حرکت و زمان (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵۴) که معلول مرتبه‌ای از مراتب علت است نیز سخنی نظیر آنچه درباره تعریف حرکت به قوه و فعل گفتیم می‌توان بر تشکیک در زمان قائل شد.

د. علت مباشر حرکت و زمان

آنچه باید به اقتضای این مرتبه به پرسش از علت مباشر زمان پاسخ داد، باید در وهله اول مبتنی بر اصالت وجود باشد؛ و در نتیجه علت مباشر حرکت، امری وجودی طرح شود. مطابق مباحث اشاره‌شده، صدرالمتألهین اثبات کرد که: زمان، امری وجودی است و این تنها در گذر از نگاه ماهوی به نگاه وجودی امکان‌پذیر است که وصف سیر دوم صدراست؛ حال علت مباشر حرکت نیز می‌بایست از این خصیصه برخوردار باشد. لازمه تحول یادشده گذر از حرکت اعراض به حرکت جوهر بود؛ حال همین خصیصه هم در بحث زمان باید دیده شود: صدرا معتقد است: «جوهر مادی شیء متجدد» است که علت مباشرپذیرنده حرکت و زمان است؛ و جوهر عقلی فعال که مادی نیست علت افاده‌کننده آن است؛ زمان که زاییده حرکت است و حرکت زاییده تغییر جسم مادی، علت نه زمان را جعل می‌کند و نه حرکت را؛ بلکه نفس جوهر مادی شیء متجدد را خلق می‌کند و از آن حرکت و زمان انتزاع می‌شود. صدرا

برخلاف دیدگاه ارسطویی مشائیان که طبیعت را پیشنهاد می‌دهند و برخلاف نظر ابتدایی خود، در این مرحله به وجود جوهر عقلی فعال واحدی اعتقاد دارد که دارای شئون بی‌پایانی است؛ و شئون او ظل شئون حق تعالی است. این امر نمی‌تواند جسم یا جسمانی باشد؛ زیرا هر جسم یا جسمانی‌ای زمانمند و حرکت‌مند است. صدرالمتألهین نخست برای فاعل مباشر سه امر «نفس»، «عقل» و «باری تعالی» را پیشنهاد می‌دهد؛ اولی مردود است به این دلیل که نفس از آن جهت که به جسم تعلق دارد حکمش حکم طبیعت مادی و صورت جرمی متبدل است؛ بنابراین علت زمان و امور زمانمند متجدد متصرم به نحو استقلالی یا باری تعالی است و یا امر اعلای او تعالی که به «روح اعظم» معروف است و عالم ملکوت و الوهیت اوست. صدرا متناسب با این مرتبه روح یا همان عقل مفارق را برمی‌گزیند و با اشاره به دلایل روایی در این زمینه در وصف آن گوید: «والروح ملک مقرب مشتمل علی ملائکة کثیرة، هی جنود للرب - تعالی - کما أشار إلیه بقوله - تعالی... وله هویة وجودیة ذو هویات کثیرة عقلیة... - مستغرقة فی الهویة الواجبة الإلهیة» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۳۰).

پس در این مرتبه، افاده‌کننده حرکت یعنی فاعل آن، جوهر عقلی مفارق است و پذیرنده آن جوهر مادی متجدد که فاعل، ذات آن را سیال خلق می‌کند.

۳-۱. زمان بر مبنای سیر سوم فلسفی صدرالمتألهین (اصالت وجود وحدت شخصی)

اصالت وجود، و وحدت شخصی وجود مشخصه بارز این مرتبه است. در این مرتبه ماسوای وجود، شئون، ظهور و نمودهای وجود واحد حق‌اند. وجه اشتراک هر سه نظریه در مبحث زمان: نوشوندگی، تجدد، بی‌قراری و تازگی آن است؛ و وجه تفاوت نیز اقتضانات مرتبه و نوع تازه‌شوندگی آن است؛ یعنی خود بحث زمان هم در سه مرتبه بحث شده است. به هر حال، وجود در هر چیزی و هر مرتبه‌ای محفوظ است. به تعبیر صدرالمتألهین وجود در تمامی مراتب اشیاء محفوظ است: «فان الوجود سواء کان مقیداً او مطلقاً هو عین التحصل والعقلیة... اذ هو مع کل شیء بحسبه...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۳۹).

الف. تعریف و حقیقت زمان

مطابق اصل اصالت وجود و وحدت شخصی، وجود چنان انبساط و شمولیتی دارد که همه هستی را دربر می‌گیرد و حقیقتش چنان وجوبی دارد که وجوب تمام شعب و مراتب و فروع خود را شامل می‌شود؛ بنابراین زمان با هویت اتصالی خود که افق تجدد و عرش حوادث و تغایر است، شأنی واحد از شئون علت اولی است؛ و مرتبه‌ای ضعیف از مراتب نزول وجود است؛ بنابراین از نظر تحقق و سرایان در مراتب هستی، ضعیف‌ترین ممکنات و از نظر رتبه پایین‌ترین معلومات است: «فالزمان بهیوته الاتصالیة التي هی أفق التجدد والتقضی وعرش الحوادث والتغایر شأن واحد من شئون العلة الأولى و مرتبة ضعیفة من مراتب نزول الوجود فیکون أضعف الممكنات وجوداً و أخص المعلومات رتبة» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۸۱).

پس زمان در مرتبه سوم از سیر فلسفی صدرا که تنها با تکیه بر اصالت وجود وحدت شخصی می‌توان به آن رسید،

یک شأن از شئون حق تعالی است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۸۹) که همه حوادث و وقایع تمام لحظه‌ها و روزها و آنها را در خود دارد؛ از نظر لحاظ حیطة ذات الهی مجموع زمان و هر آنچه زمانند باشد نسبت به ذات حق تعالی و در مرتبه وجود او، حکم یک لحظه و آن و ساعت را دارد: «آن مجموع الزمان و ما یطابقه کساعة واحدة هی شأن واحد من شئون الله مشتمل علی شئون التجلیات الواقعة فی کل یوم و ساعة» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۸۹).

دلیل سخن یادشده این است که: زمان با همه اوصاف سریانی و سیالی قطعی و توسطی که دارد چه به حرکت قطعی وضعی فلکی بنا بر نظر قوم تفسیر شود و چه به طبیعت سیال فلکی بنا بر نظر متوسط صدرا لحاظ شود در حکم لحظه واحدی است که شانی از شئون حق تعالی است؛ به این دلیل که اتصال وحدانی چه قار باشد چه غیرقار مساوق با وحدت شخصی است. (سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۷۴۹). می‌دانیم «آنی» که گذشته و حال و آینده را ترسیم می‌کند و دقیقه، ساعت، هفته، ماه و سال و قرن و اعصار و دوران‌ها را به وجود می‌آورد تنها در عالم ماده قابلیت طرح دارد و جملگی به اعتبار ذهن انسان وجود دارد و در خارج تحققی بر آن نیست. بنابراین زمان با آنکه نه آغازی دارد و نه انجالی «من الله و الی الله» است و واحدی شخصی و مجلای شخصی بر نور حق تعالی است؛ که شئون تجلیاتی را که هر لحظه روی می‌دهد شامل است. با این وصف است که وصف روز قیامت علی‌رغم آنکه یک روزش وصف «کل یوم منه خمسین ألف سنة» است، اما یک آن و حال و لحظه‌ای بیش نیست (سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۷۴۹). در واقع به تعبیری عامیانه‌تر زمان در محضر حق تعالی در حکم «یک حال وسیع و بزرگ» است که تمام اعصار و زمان‌ها را به وجود واحدی بسیط در خود دارد؛ کما اینکه نسبت حق تعالی با شئون حق تعالی در تمامی لحاظ‌ها بدین‌گونه است. یعنی نسبت حق تعالی با همه مخلوقات و به تعبیری بهتر با همه شئون خود، در همه اعصار و اقصای هستی یکسان است.

از آنچه در این تفسیر «آن و زمان» را امر ذهنی و بلکه وهمی خواندیم با سخنی که در سیر دوم آن را امری وجودی تفسیر کرده بودیم و برهانی برای آن آوردیم، نقض و تناقضی لازم نمی‌آید. به واقع تفاوت در وجود حقیقی و وجود ظلی است. ویژگی مرتبه سوم این است که بنا بر آن، به حقیقت یک وجود حقیقی است و مابقی ظل اویند. در همین مثال حسی خورشید و پرتو سایه، سایه وجود وهمی و ظلی دارد؛ یعنی هیچ نحوه وجود استقلالی ندارد و تنها با لحاظ نور، سایه است. یکی دیگر از مصداق‌های حمل حقیقت و رقیقت که از ابتکارات صدراست و تنها با لحاظ مراتب و به‌ویژه سیر سوم فلسفی قابلیت طرح دارد همین مورد است.

مطابق نظر صدرا همه اصول مهم حکمت صدراست از اصالت وجود تا اصل تشکیک، حرکت جوهری، قاعده بسیط‌الحقیقه و کل‌التوا بودن نفس در فهم روشن از موضوع زمان در مرتبه سوم نقش دارد؛ چراکه هر سافلی به عالی توجه دارد؛ و هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد؛ هر صورتی به حقیقت خود می‌رسد و همه چیز با حرکت جوهری طبیعی و نفسانی روی به غایت خود دارد و در نهایت هر معلولی به علت خود بازمی‌گردد. تمام اجزای عالم در هر لحظه در حال تبدیل است، تعیناتشان زایل می‌شود و در نتیجه همه به سوی حق تعالی بازمی‌گردند. هر حرکت و تبدلی ناگزیر نهایی دارد که در «وقتی» به آن ملحق می‌شود تا به غایتی می‌انجامد که دیگر غایتی ندارد. همه

غایات در آن جمع می‌شوند و در این حال همگی یوم واحد الهی دارند و بلکه فراتر از آن می‌توان گفت: لحظه واحد و یا حتی کمتر از لحظه را دارند که همهٔ زمان‌ها و وقت‌ها و آنات را در درون خود یک‌جا جمع دارد. همان‌گونه که همه بدایت‌ها از او آغاز شده بود همهٔ نهایت‌ها نیز به او ختم می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۷۹).

خلاصه اینکه حقیقت زمان در سیر سوم فلسفی که بر مراتب یا تجلیات وجودی نظر دارد وراتر و فراتر از آنی است که در مرتبهٔ اول و از نظر در امور ماهوی و کمی و مقداری قابلیت طرح دارد.

ب. حقیقت رابطی داشتن زمان

در سیر اول تکیه بر ماهوی بودن زمان است؛ در سیر دوم به دلیل ورود به حیطة وجود، زمان امری وجودی است و در مرتبه سوم نیز این ویژگی وجودی محفوظ است؛ چراکه بنای هر دو مرتبه «اصالت وجود» است؛ اما تفاوت سیر سوم با سیر دوم به ویژگی «وحدت شخصی وجود» در سیر سوم بازمی‌گردد. در این مرتبه، صدرالمآلهین هم تعریف و هم مصداق جوهر و عرض را دگرگون می‌سازد؛ و در سیر فلسفی سوم خود یعنی در مرتبهٔ اصالت وجود وحدت شخصی، حق تعالی را تنها وجود مستقل و آنچه را در سیرهای قبلی، وجودات یا مخلوقات می‌نامیم، در سیر سوم عین‌الربط به این وجود مستقل می‌داند؛ جوهر و عرض مشهور در بین حکما، در زبان عامه از تقسیمات ماهیت و اعیان ثابت‌های است که بویی از وجود نبرده‌اند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۵۹). از نظر صدرا جوهر حقیقی موجود مستقلی است که به ذات و هویت خود موجود و بالذات واجب است (همان).

صدرا با تکیه بر این معنا تنها مصداق این جوهر را الله تعالی می‌داند (همان). همچنین بر این مبنا عرض حقیقی آن است که بر حسب ذات و هویت خود متعلق به غیر خود باشد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۵۹). مصداق این عرض از نظر صدرا همه وجودات ممکن یعنی ماسوای حق تعالی است؛ تفاوتی ندارد این وجودات با تعریف جوهر مشهور جوهر باشند یا عرض (همان). حال این سخن بستر مناسبی برای درک این نکته است که چرا صدرا به صراحت زمان را شأنی از شئون حق تعالی می‌داند؛ چیزی رقیق‌تر از آنچه در مراتب قبل اشاره شده بود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۲۸۹). روشن است که بار معنایی شأن نسبت به معلول، و بار معنایی تجلی نسبت به ایجاد که تعبیرهای متناسب مراتب سوم و دوم‌اند چه اندازه متفاوت است.

ج. علت مباشر حرکت و زمان

در سیر دوم دیدیم که صدرا از میان «نفس» و «عقل» و «باری تعالی» نفس را رد می‌کند و «عقل» و «باری تعالی» را جایز می‌داند که علت مباشر حرکت باشد. این تذبذب مثبت صدرا، در واقع تذبذب میان وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود است: «کما مر فِیلة الزمان والزمانیات المتجددة المتصرمة علی الاستقلال إما الباری ذاته أو بتوسط أمره الأعلى المسمى بالعقل الفعال والروح وهو ملک مقرب مشتمل علی ملائکة کثیرة هی جنود للرب تعالی» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۲۷). حال در سیر سوم «توسط» به وحدت و اتحاد ختم

می‌شود؛ و در واقع یک موجود مستقل وجود دارد و دیگر وجودات نه موجودات متعلق و وابسته بلکه عین تعلق و وابستگی به وجود حق تعالی هستند. به واقع در سیر سوم از لحاظی واسطه معنا ندارد و از لحاظی خالی از ایراد است. عقل فعال یا ملک یا روح که در سیر سوم وجود منبسط خوانده می‌شود (و در همین مقاله در مرحله سوم تحول علیت به آن اشاره کردیم)، «و شئونه أطلال لشئون الحق الأول» ظل حق اول است (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷). و شأن ظل چیزی جز وابستگی به ذی‌شأن نیست؛ اگر عرض شأنی از جوهر است با حفظ تفاوت وجود منبسط هم شأن حق تعالی است؛ برای همین است که صدرا در نهایت علیت حقیقی و مباشر امور زمانمند و از جمله خود زمان را در نهایت به حق سبحان و به ذات احدی او بازمی‌گرداند:

«فلا يجوز أن يكون علة الزمان زمانا قبله ولا علة المكان مكانا قبله و علة الوضع وضعاً آخر وهكذا في الكم وغيره فهذه الأمور مع أنها حوادث متجددة متصرمة فعلتها الأصلية لا تكون إلا أمراً مفارقاً ثابت الذات خارجاً عن سلسلة الزمان والمكان وهو الله سبحانه بذاته الأحدية» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۲۳).

بار معنایی تعبیر احدیت خود روشن است.

۲. حیطة سریان زمان در سه مرتبه

شکی نیست که حیطة تحقق و سریان زمان در تعریف یادشده، به «کمّ متصل غیر قار» عالم ماده جسمانی است؛ چراکه زمان با وصف یادشده تنها مقدار حرکت است و حرکت در جسم اتفاق می‌افتد؛ بنابراین زمان با این وصف که مقدار حرکت باشد تنها در عالم ماده معنا دارد. در این مرتبه است که واحدهای زمانی مانند ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، هفته، ماه، سال، گذشته، حال، و آینده مطرح می‌شود. به تعبیر دیگر واحد مادی و جسمانی دال بر تغییر که از مقایسه تغییر و حرکت نسبت به هم سنجیده می‌شود «زمان» نام دارد؛ جایی که جسم و حرکت و تغییر نباشد زمان معنی ندارد؛ اما وعای متناسب با آن قابل تصور است؛ یعنی اگر زمان عالم ماده از موجودات آن حاصل می‌شود همین حالت را در مورد مرتبه دوم هستی که به تعبیر فلسفی عالم مثال و به تعبیر دینی برزخ و به تعبیر عرفانی ملکوت نام دارد، می‌توان تصور نمود؛ به تعبیر استاد مطهری: «برگردان زمان در آن عالم چیست؟ آنچه مطابق با زمان این عالم است و به تعبیر دیگر وجود ملکوتی زمان چیست؟» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۴۸۷). به تعبیر اهل حکمت این واحد زمانی دال بر مرتبه دوم «دهر» نام دارد؛ از نظر صدرا به نسبت باری تعالی با همه مبدعات خود که مرتبه‌ای بالاتر از دهر است سرمد گویند؛ به واقع نسبت حق تعالی به همه موجودات نسبت یکسانی است که از آن تعبیر به «معیت» می‌شود و تمام انحای معیت را شامل است. این معیت زمانی نیست، ولی در عین حال هیچ امر زمانی هم از او غایب نیست؛ به تعبیر دقیق‌تر، نسبت همه زمانیات و غیرزمانیات با او تعالی یکسان است:

«أن نسبة الباری إلى جمیع الموجودات نسبة واحدة هي المعية الغير الزمانية ولا تجدد ولا تعاقب للزمانیات بالنسبة إلى الباری القیوم فکأنها یوجد بالنسبة إلیه تعالی مرة واحدة أما مبدعاتها فلا فی زمان، وأما کائناتها فکلا فی زمانه

فیعبر عن نسبتته تعالی إلى المبدعات بالسرمد وعن نسبتته إلى الكائنات المتغيرة بالدهر كما يعبر عن نسبة المتغيرات بعضها إلى بعض بمتی» (صدرالمتهلین، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۳).

یکی از تعبیرهای زمانی مهم در منابع اسلامی تعبیر «یوم» است که صدرا آن را به معنای «مراتب» می‌داند؛ و آن را با مراتب سه‌گانه که اشاره کردیم ارتباط می‌دهد؛ بنا به دلالت «إن الله خلق الوجود ثلاثة عوالم: دنیا و برزخا و آخری و يعبر عن كل منها بیوم...» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۴۳). به این نکته تناظر نیروهای انسان با مراتب عالم را هم اضافه کنیم: «فخلق الله الجسم عن الدنيا و النفس عن البرزخ و الروح عن الآخرة» (همان).

حال بازگردیم به نکته اشاره‌شده که گفتیم: امر متصل قار، مقدار حرکت جوهری است؛ در تعبیری جالب توجه صدرالمتهلین معتقد است: «فالحرکه بمنزلة شخص روحها الطبيعة» (صدرالمتهلین ۱۳۷۵، ص ۳۲۵)؛ یعنی نسبت حرکت به طبیعت، نسبت بدن به روح است. روشن است که سخن صدرا دو وجه می‌یابد: ۱. مراد از طبیعت، هم اجسام عالم ماده است؛ ۲. و هم جسم انسانی و بدن او که مادی است و قوام آن به نفس یا روح انسانی است. برای همین با سخن صدرا آنجا که گوید: «و الطبيعة بالنسبة إلى النفس كالشعاع من الشمس» (همان) هماهنگ و سازگار است. به همین نسبت صدرا معتقد است: «إن الزمان بمنزلة شخص روحه الدهر» (همان). پس میان عوالم، نیروهای انسان و مسئله زمان، تناظر و تطابق وجود دارد. اگر زمان، تعبیر شمارشی حرکت در مرتبه مادی عالم است، معادل و نظیر آن در مرتبه دوم هستی یعنی در عالم مثال یا ملکوت تعبیر دهر است و در مرتبه سوم هستی که ناظر به ذات حق تعالی است تعبیر سرمد است. نتیجه اینکه هر سه تعبیر زمانی به دلیل طولی بودن عوالم، در طول هم‌اند؛ از آنجاکه رابطه عوالم ترتب علی معلولی و با تعبیر مرتبه سوم، از نوع اضافه اشراقیه است و زمان‌های سه‌گانه از عالم‌های سه‌گانه انتزاع می‌شود، و این اضافه اشراقیه و افاضه وجودیه و تجلی فیض، آن به آن و لحظه به لحظه است، پس در نهایت زمان: حاصل اشراقات سرمد است.

به تعبیر علامه طباطبائی که در تعلیقه بر سخنی از صدرالمتهلین گوید: «نسبة التقدم والتأخر فی الزمان نسبة وجودیه كما أن علیة الحق إضافة إشراقیه لا مقولیه و لیس كل تقدم من مقولة الإضافة كالتقدم السرمدی للحق تعالی ولا كل تأخر كذلك كالتأخر السرمدی للوجود المنبسط علی الأشياء» (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۰۴). زمان اصطلاحی و روزمره دنیوی، به اعتبار این اشراق حقیقتاً موجود است؛ چراکه منشأ انتزاع آن یعنی حرکت و جسم و جوهر و... دم به دم و آن به آن حاصل اشراق و افاضه وجود حقیقی و منبع فیض الهی است.

پس اگر در مرتبه اول حیظه سریان زمان، عالم ماده است در مرتبه دوم حیظه سرایت زمان، عالم عقل یعنی عالم مجردات محض است، حال به هر لفظ و عنوانی که خواننده شود. به تعبیر صدرالمتهلین: «فإن الزمان و المكان متوافقان فی الأحكام، و این و متی متلازمان فی نحو الوجود و القوام، منسلکان فی سلک واحد من الانتظام» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۷۰). نسبت عالم ماده با عالم عقل نسبت امتدادی و اتصالی نیست؛ بنابراین زمان مطرح در آخرت نیز در توالی و اتصال با زمان عالم ماده و از پی آن نیست؛ بلکه عوالم فوق و زمان عوالم بالاتر بر زمان عالم ماده احاطه وجودی

دارد. به واقع در تصور عرضی از عوالم است که گمان اتصال عرضی روی می‌نماید زمان و مکان آن عالم محیط بر زمان و مکان این عالم مادی‌اند: «بل هما محیطتان بهذین» (همان). از همین روست که حق تعالی در وصف امر «ساعة» فرماید: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ». بنابراین از لحاظ مکانی با لحاظ سه مرتبه، تعبیر سه‌گانه عالم «ماده، مثال، عقل» و از لحاظ زمانی تعبیر سه‌گانه «زمان، دهر، سرمد» شکل می‌گیرد که به ترتیب با هم تناظر دارند؛ و بحث‌های مفصلی در این زمینه قابل طرح است (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۹-۲۷۷).

حتی فراتر از آن مسیر واقعی حیات تمام مخلوقات، مسیر طولی هستی و رو به سوی اصل حقیقی اشیاست؛ چراکه حق تعالی غایت تمام مخلوقات است. به واقع مسیر حقیقی زمان، گذشته و حال و آینده نیست، بلکه زمان دهر و سرمد است (ر.ک: همان، ص ۲۷۵)؛ زمان در خط عرضی، حقیقتی «نیست هست‌نما» دارد و به نظر می‌آید که محقق است. گذشته و حال و آینده در نسبت به ما که یکی از پدیده‌های عرضی عالم هستیم، معنا می‌یابد و مطرح می‌شود؛ و گرنه در نسبت به عالم دهر، جملگی حال است و همچنین در نسبت به حق تعالی و عالم سرمد، یک لحظه و یک آن و حال می‌باشد؛ آن و حال بسیط و جمعی که با وجود بسیط و جمعی و قاعده بسیط‌الحقیقه یکی است؛ و با همین وجود جمعی بر همه زمان‌ها احاطه دارد.

«ان الكمية الاتصالية الزمانية وهوياتها الامتدادية و ما يطابقها و ما يوازها من الحوادث و الزمانيات و ما معها من الجواهر و الأعراس و الصور و الأشخاص كلها حاضرة عند الباري جل اسمه و أهل القرب منه، و كلها مساوية الحضور لديه، متوافقة المثل بين يديه، لا تقدم لا تأخر و لا تفاوت لها في القرب و البعد الزمانيين و لا في الحضور و الغيبة المكانيين، فكل ما ثبت مالها بقياس بعضها إلى بعض، بالقياس إلى علمه المحيط بالكل الموجب لحضور الجميع عنده على نسبة واحدة» (صدرالمثلهين، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۵).

به همین نسبت، مفهوم «تقدم، تاخر، معیت»، «ملاک تقدم و تأخر و معیت»، «انواع تقدم و تاخر و معیت» «تقدم زمانی، تقدم بالحقیقه، و تقدم بالحق» و نیز سه‌گانه «حدوث زمانی، حدوث دهری و حدوث ذاتی = سرمدی» با مراتب سه‌گانه متناظر و مرتبط و بلکه از نتایج سه سیر فلسفی صدرالمثلهین است که نیازمند بررسی جداگانه است.

نتیجه‌گیری

صدرالمثلهین در موضوع «زمان» همانند بسیاری از مباحث حکمی در مراتب مختلف و بر حسب سه سیر فلسفی خود سخن گفته است. در مرتبه اول زمان به‌عنوان کم متصل قار، امری ماهوی است؛ درحالی‌که در سیر دوم امری وجودی تفسیر می‌شود و با این مبنا امر متصل قار، مقدار حرکت جوهری است. این تفسیر بر مبنای قوم سابق بر صدرالمثلهین قابل ارائه نیست، چون به حرکت در جوهر اعتقادی وجود نداشت. اگر حرکت جوهری پذیرفته شود عدم قرار و تجدد زمانی وصف خود جوهر است؛ در غیر این صورت، زمان مقدار جوهر نیست؛ مقدار تجدد و حرکتی است که عارض جوهر می‌شود. بر مبنای سیر اول چون زمان، امری ماهوی است و تشکیک در ماهیت راه ندارد، پس زمان هم امری

متواطی است؛ درحالی که در سیر دوم زمان امری وجودی است و تقدم و تأخر در اجزای زمان، مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتلاف زمان است و در نتیجه زمان بر مبنای مرتبه دوم امری مشکک است. ضمن اینکه از راه تعریف حرکت به قوه و فعل و از راه علیت و نسبت جوهر و عرض نیز می‌توان به تشکیک در زمان قایل شد. در سیر اول پذیرنده حرکت و زمان، طبیعت؛ و دهنده حرکت، فاعل طبیعی است؛ اما در سیر دوم جوهر مادی، پذیرنده حرکت و جوهر مفارق عقلی، دهنده حرکت است. در سیر سوم، چون قول به وحدت شخصی وجود حاکم است و تنها وجود مستقل، حق تعالی است، و مابقی، شئون و ظل اویند، زمان به‌عنوان امری وجودی تفسیر می‌شود که وصف وجود و شأنی از شئون حق تعالی است؛ طبیعی است که علت مباشر زمان هم در این تفسیر در نهایت خود حق تعالی خواهد بود.

همانند مراتب سه‌گانه‌ای که بحث شد متناسب با عوالم سه‌گانه، سه حیظه برای زمان قایل تصور است که حیظه زمان اصطلاحی، عالم ماده است و در آن تقدم و تأخر زمانی معنا می‌یابد. معادل زمان در مرتبه دوم یعنی در عالم مثال یا ملکوت، دهر است و معادل آن در عالم عقل و تجرد محض که مرتبه جبروت و محضر الهی است سرمد نام دارد. چون علت زمان در امتداد زمان یعنی در پایان زمان نیست و حق تعالی به اعتبار احاطه سرمدی، با همه ازمنه و زمانیات معیت دارد. حقیقت زمان در اینجا یک آن و لحظه و حال بسیط بیش نیست. از اینجاست که فیض حق تعالی پیوسته می‌بارد و به اضافه اشراقی بر هستی و بر زمان وجود می‌دهد؛ بنابراین صحیح است در مرتبه نهایی زمان را «مجموع اشراقات سرمد» بنامیم.

منابع.....

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۰، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۱، *فن سماع طبیعی*، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۴۰۴ق، *الشفاء (المنطق)*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۰۵ق، *الشفاء (الطبیعیات)*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، بی‌تا، *الطبیعیات من عیون الحکمة*، قاهره، دار العرب.
- ارسطو، ۲۰۰۷م، *الطبیعة*، قاهره، المرکز القومي للترجمة.
- اکبریان، رضا، ۱۳۷۸، «تبیین وجودی زمان در نظام فلسفی صدرالمتألهین»، در: *همایش جهانی بزرگداشت ملامتدرا*، تهران.
- ایجی عضدالدین، ۱۳۲۵ق، *شرح المواقف*، قم، شریف الرضی.
- بابایی، علی، ۱۳۹۸، *سه‌گانه‌های عالم معرفت*، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی.
- تفتازانی، مسعودین عمر، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *رحیق مختوم*، قم، اسراء، ج ۲.
- _____، ۱۳۹۴، *رحیق مختوم*، قم، اسراء، ج ۱۴.
- رضائزاد، غلامحسین، ۱۳۸۷، *مشاهد الالهیة*، قم، آیت اشراق.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۰، *تعلیقات علی الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۴۱، *العرشیه*، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- _____، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، ۱۳۶۳، *المشاعر*، تهران، طهوری.
- _____، ۱۳۶۶، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم، مکتبه المصطفوی.
- _____، ۱۳۷۵، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۷۸، *رساله فی الحدوث (حدوث العالم)*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۳۸۷، *سه رساله فلسفی (متشابهات القرآن، المسائل القدسیة، اجوبه المسائل)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۲ق، *شرح الهدایة الاثیریة*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تعلیقه سیدمحمدحسین طباطبائی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *رساله خلق جدید بایان نایدیر*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۲۸ق، *رساله القوة و الفعل*، قم، باقیات.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۷، *نظام حکمت صدرایی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- فتحی، علی و حمیدرضا آیت‌اللهی، ۱۳۸۸، «زمان از دیدگاه ملامتدرا و برگسون»، *معرفت فلسفی*، سال هفتم، ش ۲، ص ۱۳۱-۱۵۰.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- نجفی افرا، مهدی، ۱۳۸۹، «زمان و هستی از دیدگاه ملامتدرا»، *خردنامه صدرا*، ش ۶۰، ص ۳۰-۴۴.